

# امنیت شرق آسیای بزرگ در آستانه سده بیست و یکم

● از دکتر بهزاد شاهنده - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ویتنام و چین بر سر مسئله ادعای حاکمیت بر «جزایر پاراسل»<sup>۵</sup> دو حوزه شمال و جنوب شرقی آسیا را به یکدیگر متصل کرده است (در سال ۱۹۷۴ چین پس از یک درگیری مختصر با ویتنام جنوبی، سابق بر این جزایر حاکمیت پیدا کرد).

با این همه، مسائل عمده امنیتی در منطقه شرق آسیای بزرگ را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و دورنمایی از وضع امنیتی منطقه در سه سال باقی مانده به قرن بیست و یکم ارائه کرد. مسائل عمده امنیتی را می‌توان از لحاظ جغرافیایی به ترتیب تحت عنوان «بحران شبه جزیره کره»، «چین و چالش‌های منطقه‌ای»، «ژاپن در جستجوی منزلتی دیگر»، «کشورهای عضو آ.سه.ان؛ سازماندهی و مقاومت منطقه‌ای» (که ضمن آن مسائل مربوط به سه کشور میانمار-لاتوس - کامبوج مطرح می‌شود)<sup>۶</sup> مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در تحلیل هر یک از مسائل تلاش خواهد شد که بحث به محیط جغرافیایی مشخص محدود شود، یعنی کاری که بطور کامل امکان پذیر است؛ زیرا هر بحران با دیگر بحرانها پیوند یافته یا آکنده از چالشها و منازعات منطقه‌ای گوناگون است. تحلیل ارائه شده صرفاً اوضاع جاری را توضیح نخواهد داد، بلکه چشم اندازهای آینده را نیز در مدنظر خواهد داشت.

شرق آسیای بزرگ به دو منطقه شمال و جنوب شرقی آسیا اطلاق می‌شود. کشورهای «شمال شرقی آسیا» عبارتند از کره شمالی، کره جنوبی، ژاپن، چین، تایوان و هنگ کنگ. «جنوب شرقی آسیا» دربرگیرنده هفت کشور عضو «آ.سه.ان» (تایلند، مالزی، سنگاپور، اندونزی، فیلیپین، برونئی، ویتنام) و سه کشور دیگر (خارج از اتحادیه آ.سه.ان) یعنی کامبوج، لاتوس و میانمار (برمه) می‌باشد (که به احتمال بسیار زیاد و در راستای «سیاست همکاری سازنده»<sup>۲</sup> آ.سه.ان، در اجلاس «وزرای خارجه آ.سه.ان» در ماه ژوئیه ۱۹۹۷ که در کوالالمپور پایتخت مالزی برگزار خواهد شد، سه کشور مذکور به این اتحادیه موفق منطقه‌ای خواهند پیوست).<sup>۳</sup>

امنیت در این منطقه بزرگ را عملاً نمی‌شود به مسائل امنیتی شمال و جنوب شرقی آسیا تقسیم کرد، زیرا کشورهای حاضر در منطقه بزرگ شرق آسیا در حوزه‌هایی با یکدیگر در رقابت و چالش هستند. برای نمونه، درگیری بر سر رشته «جزایر اسپراتلی»<sup>۴</sup> بین چین و چهار کشور عضو آ.سه.ان، دو منطقه شمال و جنوب شرقی آسیا را در مسائل امنیتی با یکدیگر درگیر کرده است - یا اختلاف

## ۱- بحران شبه جزیره کره:

ژاپن در کره به هیچ وجه قابل دفاع نیست ولی به هر حال اهداف شیطانی ژاپن سرانجام به سود ملت کره تمام شد، زیرا ژاپن در جنگ اقیانوس آرام شکست خورد و کره را ترک کرد و صنعت و تفکر صنعتی را در این شبه جزیره باقی گذاشت تا کره ایها بتوانند از آن به عنوان پایه پیشرفت خود استفاده کنند و پس از گذشت پنجاه سال قدرتی شوند که سایه به سایه ژاپن را تعقیب می کند (در اینجا منظور جمهوری کره یا کره جنوبی است) و بر این اعتقاد است که اگر برق در ژاپن فقط به مدت بیست و چهار ساعت قطع گردد، ژاپن را پشت سر خواهد گذاشت.<sup>۱۰</sup> کره جنوبی با حجم بازرگانی ۳۰۰ میلیارد دلاری، ششمین سازنده بزرگ اتومبیل جهان (در سال ۱۹۹۶ کره جنوبی یک و نیم میلیون دستگاه اتومبیل به خارج صادر کرد)، عمده ترین سازنده کشتی در جهان و... قدرتی است قابل تأمل که اگر وحدت کره تحقق یابد (که قطعاً چنین خواهد شد: دولت کره جنوبی به عنوان دولت جانشین، مانند آلمان فدرال به عنوان دولت جانشین در آلمان متحد) معادلات منطقه ای به هم خواهد خورد زیرا پدیده ای همای ژاپن در منطقه ظاهر خواهد شد که هیچ یک از دولت های بزرگ در «حوزه آسیا-پاسیفیک» یعنی ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و ژاپن طالب آن نیستند.<sup>۱۱</sup> بحران امنیتی کره دقیقاً ناشی از این وضع است و دخالت کشورهای خارجی در امور شبه جزیره، چالش موجود بین دو کره را که به مدت ۴۴ سال در مدار ۳۸ درجه در منطقه «دهکده پانمونجان»<sup>۱۲</sup> از یکدیگر جدا نگه داشته شده اند دامن می زند. این دخالت های زمانی به علت جنگ سرد دو ابر قدرت صورت می گرفت و حال به منظور جلوگیری از ظاهر شدن قدرت بزرگ منطقه دیگری در منطقه شرق آسیا.

جمهوری دموکراتیک کره (کره شمالی) تحت نظام کمونیستی و رهبری «کیم ایل سونگ» در مسیری قرار گرفت که گاه به پیروی از چین یا شوروی و زمانی بوسیله هردو، مخالفت با آمریکا و غرب را پایه و ستون سیاست های داخلی و خارجی خود قرار داد و از همه توان کشور در جهت مزبور استفاده کرد و عملاً عقب ماندگی و فقر را برای مردمش خرید. کمک های دو کشور بزرگ کمونیستی، نه برای سازندگی کشور بلکه در راه بسیج توده ای و آمادگی نظامی برای مقابله با آمریکا به کار می افتاد. به همین دلیل، «کیم» در حکومت پنجاه ساله خود بر جمهوری دموکراتیک کره نتوانست پایه های اقتصادی نیرومندی برای کشورش ایجاد نماید. او زمان توسعه اقتصادی را از دست داد، سیاست هایش را در دشمنی با جنوب خلاصه کرد و وضع اسفبار امروزی را پدید آورد که بخاطر کمبود محصولات کشاورزی و... کشور به گدائی افتاده و اگر کشورهای مثل آمریکا و ژاپن به آن کمک نمایند، سقوط رژیم حتمی است. نکته جالب توجه اینکه در زمان تقسیم دو کره پس از

شبه جزیره کره در سال ۱۹۱۰ بوسیله ژاپن اشغال شد و تا پایان جنگ جهانی دوم در اشغال آن کشور باقی ماند. سلطه استعماری ژاپن باعث مصیبت های زیادی برای مردم کره گردید و تاریخچه بسیار تأسف باری دارد که از حوصله این بحث خارج است. با این وجود، مسئله ای که کمتر بدان پرداخته شده، نحوه استعمار ژاپنی است که با شیوه استعمار اروپائی (غربی) یکسره متفاوت است و به اهداف هر یک از نظام های استعماری مربوط می گردد. ژاپن با هدف رویارویی با غرب، با سلاح غربی وارد صحنه شد؛ تمام فنون و علوم مربوط به عظمت غرب را آموخت؛ با قدرت کامل از «عصر امپراتوری میجی»<sup>۱۳</sup> در نیمه دوم دهه شصت قرن نوزدهم به خودسازی پرداخت؛ و با شعار کشور را از لحاظ اقتصادی نیرومند سازید، ارتش را تجهیز کنید و... نظامی را بر این کشور حاکم ساخت که امروزه شاهد عظمت آن هستیم. ژاپن برخلاف تصور رایج که خود را در مدت پنجاه سال به این درجه از توسعه و پویایی رسانده است، یک دوره تقریباً یکصدساله را با کوشش و پشتکار پشت سر گذاشته است. ژاپن پس از سهری کردن دوران سازندگی (داخلی) با قدرتی فزاینده وارد یک دوره امپریالیستی گردید و در صدد برآمد «حوزه بهرورزی مشترک شرق آسیای بزرگ»<sup>۱۴</sup> را تحقق بخشد. کره، تایوان، بخشی از چین، و کشورهای حوزه جنوب شرقی آسیا به تصرف ژاپن درآمدند (در یک پروسه پنجاه ساله) و ژاپن در سال ۱۹۴۴ توانست بر حوزه ای بزرگ از کره تا شمال استرالیا را در جنگ قدرت خود گیرد. این امر باعث حیرت همگان شده بود که چگونه یک کشور جزیره ای می تواند از چنین نظم و قدرتی برای استیلا بر این منطقه بزرگ برخوردار گردد (این موضوع خود نیاز به تحلیل مفصل دارد که امیدوار است در سلسله مباحث بعدی ارائه گردد).<sup>۱۵</sup>

شبه جزیره کره در این راستا به تصرف ژاپن درآمد و ژاپن برای معماری «حوزه بهرورزی مشترک شرق آسیای بزرگ» به بالا بردن سطح صنعتی و علمی کره پرداخت و وجدان صنعتی را با حضور سی و پنج ساله خود در این شبه جزیره در میان مردم کره پدید آورد که در تلفیق با فرهنگ کنفوسیوسی (ژاپن نیز از این فرهنگ کار و کوشش به عاریه گرفته شده از چین برخوردار است) پایه های نیرومند سازندگی در کره را ایجاد نمود. باید متذکر شد که ژاپن در جهت تحقق هدف غایی خود یعنی استیلای کامل و قدرتمندانه بر سراسر شرق آسیا بود که کره را به راه توسعه کشید و اندیشه نظم صنعتی و توسعه را در مغز ملت کره جای داد. گرچه استثمار و ظلم

جنگ سه ساله ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، مهمترین تأسیسات صنعتی و منابع کانی کره در شمال مدار ۳۸ درجه قرار داشت.

کره جنوبی نیز در مدار آمریکا و غرب قرار گرفت، با این تفاوت که خودسازی را سرلوحه برنامه‌ها قرار داد و با دریافت کمکهای هنگفت از آمریکا (در ابتدا از راه جذب سرمایه دولتی و سپس جذب سرمایه خصوصی در پرتو پویایی اقتصادی) و بسیج مردم در جهت نوسازی (بویژه در دوران حکومت مقتدر «پارک چونگ‌هی»<sup>۱۳</sup> یعنی از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۹ که ژنرال پارک ترور شد) مقابله با تهدیدات شمال را سازماندهی کرد. کمکهای آمریکا به کره جنوبی و استقرار نیروهای آمریکائی در آن کشور (هم‌اکنون ۳۶ هزار نفر) و شناخت دقیق رهبران کره جنوبی از بهترین راه دفاع در برابر شمال (خودسازی و تقویت اقتصادی و صنعتی و بکارگیری شیوه مدیریت کره‌ای) کره جنوبی را چنان امنیتی بخشیده که رفته رفته می‌تواند راهی مستقل از راه آمریکا در پیش گیرد. کمکهای آمریکا به ترکیه کمتر از کمکهایش به کره جنوبی نبوده است؛ بنابراین می‌بینیم عوامل دیگری نیز در امر توسعه مطرح است و این گمان که برخی از کشورها بایستی توسعه پیدا می‌کردند و برخی دیگر عقب نگهداشته می‌شدند، درست نیست. نگارنده بر این اعتقاد است که بدون توسعه اقتصادی هیچ نظامی نه امنیت داخلی دارد و نه امنیت خارجی؛ پس باید خود را ساخت و در برابر طوفانها مقاومت کرد. برای نمونه، کاری که چین در مدتی نزدیک به بیست سال انجام داده، چنان قدرتی برای چانه‌زنی به این کشور بخشیده است که آمریکا در تحریم اقتصادی چین بسیار محتاطانه عمل می‌کند و صرفاً بعنوان خوراک افکار عمومی به چین می‌تازد ولی هیچگاه کار را به مرحله شکستگی نمی‌کشاند، زیرا چین قدرتی است که از جهات مختلف باید آن را به حساب آورد.

امنیت در شبه جزیره کره از این جهت خطرناک است که دولت «پیونگ‌یانگ» نه راه پیش دارد نه راه پس؛ اگر بخواهد بطور جدی با «سنول» وارد مذاکرات صلح و وحدت دو کره شود، باید امتیازات زیادی به «سنول» بدهد و عملاً برتری بی‌چون و چرای کره جنوبی را بعنوان دولت جانشین در کره یکپارچه بپذیرد زیرا از چنان قدرتی برخوردار نیست که بتواند به چانه‌زنی موفق با کره جنوبی بپردازد و از موضع ضعف وارد شدن را نیز به صلاح خود نمی‌داند؛ البته اگر قدرتهای بزرگ منطقه بگذارند که دو کره بطور جدی وارد مذاکره شوند. این امر دستکم تا ۵ سال آینده نشدنی به نظر می‌رسد. بنابراین بحران در شبه جزیره کره باقی خواهد ماند و با وخامت اوضاع در کره شمالی ابعاد گسترده‌تری خواهد یافت و عملاً نمی‌شود درگیری نظامی در شبه جزیره کره را منتفی دانست. حضور قدرتهای بزرگ در بحران کره مسئله را دوچندان کرده است.

بحران رهبری در کره شمالی پس از مرگ «کیم ایل سونگ» در

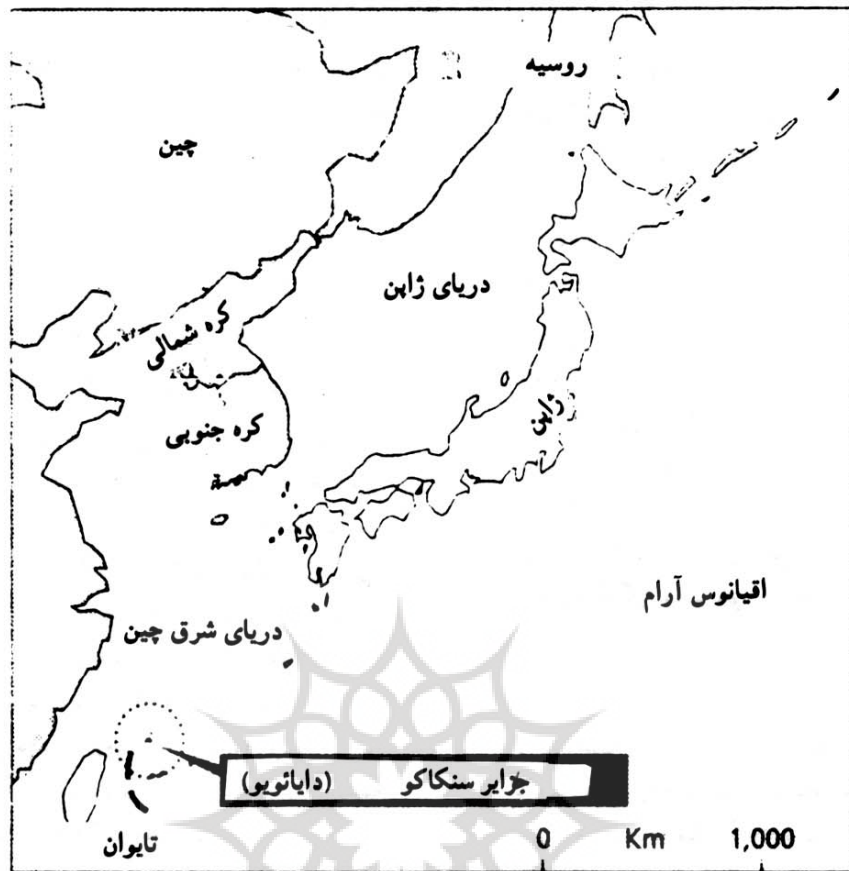
۱۹۹۵ و مشکلاتی که برای جانشین وی یعنی پسرش «کیم چونگ‌ایل» ایجاد شده، در کنار کمبود شدید مواد غذایی در این کشور، وضعی را پدید آورده که به تنش در شبه جزیره کمک خواهد کرد. و در این اواخر، پناهنده شدن «خوانگ چونگ‌یوب»<sup>۱۴</sup> ایدئولوگ برجسته و پدیدآورنده «فلسفه جوچه»<sup>۱۵</sup> (فلسفه خوداتکائی و ایدئولوژی اصلی کره شمالی) به کره جنوبی از طریق پناهنده شدن به سفارت کره جنوبی در «بی‌جینگ» به بحران رو به تزاید کره شمالی افزوده و نظام آن کشور را سخت زیر سؤال برده است. گفتگوهای بی‌حاصل چهارجانبه بین دو کره، ایالات متحده و چین که تاکنون پس از گذشت دو سال فقط به موافقت با مذاکره کردن انجامیده (مذاکره در مورد مذاکره کردن در اوایل سال مسیحی جاری در نیویورک مورد توافق قرار گرفت)، خارج شدن کره شمالی از پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی و سپس پیوستن مجدد به آن که نشان‌دهنده بی‌تصمیمی پیونگ‌یانگ است، تلاش تشریفاتی در قالب «کِدو»<sup>۱۶</sup> با همکاری چند کشور در زمینه کنترل مسائل انرژی در شبه جزیره کره و... همگی نشان‌دهنده تداوم بحران و تنش در شبه جزیره و چالش در زمینه امنیت منطقه است که بدون شك تا چند سال دیگر و زمان وحدت دو کره که امری حتمی است ادامه خواهد یافت.

## ۲- چین و چالش‌های منطقه‌ای:

نبود مکانیزم منطقه‌ای در شرق آسیا («مجمع امنیتی آ.سه.آ»<sup>۱۷</sup> متشکل از ۲۱ کشور منطقه هنوز نتوانسته است به اجماع لازم در امور و مسائل امنیتی دست یابد و کاربردی تعیین‌کننده ندارد) باعث گردیده که کشورهای منطقه در راستای تأمین باصطلاح امنیت خود متحمل هزینه‌های گزاف نظامی شوند جدول زیر گویای این نکته است:

هزینه‌های نظامی کشورهای بزرگ منطقه آسیا - پاسیفیک (۱۹۹۵)
ایالات متحده آمریکا - ۲۷۸ میلیارد دلار
ژاپن (با اختصاص یک درصد از بودجه کشور به امور نظامی) - ۵۰ میلیارد دلار
چین - ۳۰ میلیارد دلار (افزایش ۲۰ درصدی نسبت به سال ۱۹۹۴)
کره جنوبی - ۱۳ میلیارد دلار (به علت بحران در شبه جزیره کره)
تایوان - ۱۲ میلیارد دلار
جنوب شرقی آسیا (متشکل از چهار کشور اندونزی، مالزی، فیلیپین و تایلند) ۱۱ میلیارد دلار.

منبع: International Institute for Strategic Studies



موقعیت جزایر سنکاکو  
(دایاتویو)

هرگونه موضع گیری خصمانه که برنامه های میان مدت و بلندمدت چین را خدشه دار سازد، پرهیز شود. چینی ها بارها عنوان کرده اند که ارقام و آمارهای مربوط به رشد و قدرت بالقوه چین که گاهگاه منتشر می شود اغراق آمیز است و دشمنان چین آنها را در جهت صف آرایی در برابر چین و جلوگیری از بازسازی و نوسازی این کشور مطرح می نمایند.<sup>۲۱</sup>

چین برای رسیدن به مقام یک قدرت بزرگ جهانی، نیازمند آنست که در کوتاه مدت چهره معتدلی به خود بگیرد و در نقش کشوری طرفدار صلح و ثبات شرق آسیا (که به معنی پذیرش حضور نیرومند ایالات متحده در منطقه آسیا - پاسیفیک است) ظاهر شود و به هیچ وجه نمی خواهد خدشه ای به امتیازات بسیار زیادی که از راه حفظ ظاهر خود به عنوان یک عضو مسئول خانواده جهانی به دست آورده است، وارد گردد. تراز بازرگانی ایالات متحده و چین در سال ۱۹۹۶ بیش از ۳۴ میلیارد دلار به نفع چین بوده که در راستای سیاست ترجیحی آمریکا در قبال چین حاصل شده است. حفظ موقعیت «دولت کامله الوداد»<sup>۲۲</sup> برای چین در کوتاه مدت اجباری است و چین بر آن صحنه می گذارد. کلیتون در دوره دوم ریاست جمهوری خود بر این نکته انگشت گذاشته که چین نیرومند و حاضر در صحنه بین الملل بهترین ضامن ثبات منطقه ای و

به اعتقاد نگارنده جمهوری خلق چین بطور غیر علنی در صدد احیای منزلت و جایگاه گذشته خود در منطقه شرق آسیاست و در راستای همین هدف، سخت به نوسازی و بازسازی اقتصادی خود پرداخته و موفقیت های چشمگیری نیز به دست آورده است.<sup>۱۸</sup>

میانگین رشد اقتصادی ۹٪ در ۱۸ سال گذشته (از شروع «عصر دنگ شیاء پینگ»)<sup>۱۹</sup> توانسته است کشور چین را به قدرتی بزرگ از لحاظ اقتصادی مبدل سازد (تقریباً همپای قدرت سیاسی) تا جایی که پیش بینی می شود این کشور در سال ۲۰۳۰ به ابر قدرت اقتصادی جهان تبدیل گردد.<sup>۲۰</sup>

سیاست خارجی چین در حال حاضر بر دو اصل «عمل گرایی» و تأکید بر «حاکمیت تاریخی» استوار است. شالوده اصل اول را محاسبات عینی مربوط به منافع ملی و توازن قوا تشکیل می دهد و سبب می شود که چین بطور آرام ولی سازنده در جهت حفظ منافع ملی خود، سیاستهایی در پیش گیرد که این کشور را از گزند جبهه گیری ها و فشارهای بیرونی حفظ نماید و در نتیجه کشور بتواند در میان مدت و بلندمدت توان لازم را برای احیای قدرت و منزلت تاریخی خود به دست آورد. یکی از هدفهای سیاست مزبور آنست که از چین چهره ای مسئول در امور بین الملل بسازد و از

بین المللی است، یعنی دقیقاً همان چیزی که چین تلاش کرده از خود نشان دهد. کلینتون و مقامات ارشد در شورای سیاست خارجی آمریکا معتقد شده اند که چین منزوی و ضعیف به مراتب برای صلح و ثبات بین المللی خطرناکتر است تا چین نیرومند و درگیر در نظام بین الملل. به نظر نگارنده، تلقین چنین دیدگاهی از جانب چین به جهان، خود شاهکاری است از دیپلماسی چین که عده ای آن را با دیپلماسی بسیار پیچیده و حساب شده بریتانیا در گذشته مقایسه کرده اند. توماس کریستن سن استاد چین شناس در دانشگاه کُرَنل، چین را «نماد برجسته واقع گرایی سیاسی»<sup>۲۳</sup> لقب داده است.

محور دوم در سیاست خارجی چین «اصل حاکمیت تاریخی» است که باعث می شود این کشور در مسائلی چون مسئله تایوان هیچ گونه سازشی را جایز نداند و برای دستیابی به اهداف خود موضعی قاطع اختیار کند. چین با چهارده کشور دارای مرز خاکی است که دستکم با چهار کشور - روسیه، کره شمالی، تاجیکستان، و هندوستان - اختلاف مرزی دارد. اختلافات چین در زمینه مرزهای آبی (حاکمیت دریائی) کشورهای ویتنام، فیلیپین، برونئی، مالزی، اندونزی، کره جنوبی و ژاپن را در بر می گیرد. چین، همچنین ادعای حاکمیت مطلق بر هنگ کنگ، تایوان و ماکائو دارد. مسئله هنگ کنگ پس از ۹۹ سال سلطه استعماری بریتانیا بر این جزیره با درایت و صبر و حوصله قابل تقدیر چین حل و فصل شده است و ماکائو در دسامبر سال ۱۹۹۹ پس از گذشت چهار قرن و نیم اشغال بوسیله پرتغال به سرزمین مادر یعنی چین بر خواهد گشت. چینی ها در خصوص تایوان و حاکمیت آن حاضر به سازش نیستند و عنوان کرده اند که تایوان برای چین ده برابر هنگ کنگ اهمیت دارد و با آنکه خواهان الحاق صلح جویانه تایوان به چین هستند، صبر و حوصله شان حدی دارد و در نهایت سال ۲۰۱۰ را برای الحاق قطعی تایوان تعیین کرده اند. «بی جینگ»<sup>۲۴</sup> اعلام کرد در موارد زیر، برای حل مسئله تایوان از زور استفاده خواهد کرد: (الف) اگر تایوان اعلام استقلال نماید؛ سیاستی که «حزب مترقی» تایوان طرفدار آن می باشد، (ب) اگر کشورهای خارجی در امور جزیره تایوان که جزء لاینفک جمهوری خلق چین و در زمره یکی از استانهای آن کشور است دخالت نماید، (ج) اگر تایوان به قدرت اتمی دست یابد، و (د) اگر بازگشت تایوان به کشور مادر بیش از اندازه طول بکشد و کاسه صبر چین لبریز شود.

تایوان در سال ۱۸۹۵ پس از جنگ با ژاپن به تصرف ژاپن درآمد و پنجاه سال در ید قدرت استعماری ژاپن بود و در سال ۱۹۴۵ به چین بازگشت. اما بار دیگر در سال ۱۹۴۹ بوسیله فراریان «گومین دانگ»<sup>۲۵</sup> تحت فرمان چیانگ کای شک<sup>۲۶</sup> («جیانگ جیه شد»<sup>۲۷</sup> در تلفظ درست چینی) اشغال گردید و حکومت «چین ملی» در آن تشکیل گردید. احیای حاکمیت بر

تایوان امری است حیثیتی و چین حاضر نیست هیچ گونه سازش را با آن جزیره بقول چینی ها یاغی بپذیرد. چین اعلام داشته که اگر در تایوان یک قدم عقب نشینی کند، «تبت»، «مغولستان داخلی»، «شین جیانگ» و... صد قدم طلب خواهند کرد. فعل و انفعالات در تنگه تایوان در سال گذشته (موشک باران منطقه ای در پانزده کیلومتری تایوان) نشانه ای از اراده چین در جلوگیری از روند قضایا در تایوان به سوی استقلال بود. چین مسئله تایوان را امری داخلی می داند و در این خصوص با ایالات متحده اختلاف نظر دارد، زیرا آمریکا با آنکه «سیاست یک چین»<sup>۲۸</sup> را سرلوحه روابط خود با جمهوری خلق چین قرار داده است، موضوع تایوان را به مناسبت پیوندهای گذشته با آن جزیره امری داخلی نمی داند و خود را مسئول حفظ امنیت تایوان تلقی می کند. در سال گذشته آمریکا برای پاسداری از تایوان در برابر موشک اندازی های چین در «تنگه تایوان» ناوگان هفتم خود در اقیانوس آرام را به این تنگه گسیل داشت.

تایوان که هم اکنون بزرگترین سرمایه گذار در چین است و بالغ بر سی میلیارد دلار در چین سرمایه گذاری کرده، قصد درگیر شدن با چین را ندارد و به نظر نگارنده، تایوان نیز مانند چین سیاست صبر و حوصله در پیش گرفته و به هیچ وجه خواهان تنش در تنگه تایوان نیست و موضوع الحاق به چین را از نظر دور نداشته و عملاً حاضر است تحت شرایطی به چین بپیوندد و در کنار هنگ کنگ، ماکائو و... افسانه چین بزرگ را تحقق بخشد.<sup>۲۹</sup> تایوان پس از الحاق هنگ کنگ به چین (اول ژوئیه ۱۹۹۷) برای مدتی نظاره گر خواهد بود، و اعتقاد نگارنده اینست که سرنوشت هنگ کنگ ترسیم کننده آینده تایوان است و عملکرد خوب چین در حفظ معادله «یک کشور و دو نظام»<sup>۳۰</sup> و پویا نگهداشتن هنگ کنگ، راه بازگشت تایوان به چین را هموار خواهد ساخت. با این وجود، بحران در روابط تایوان و چین را نمی توان مهار شده تلقی کرد و باید اذعان داشت که روابط این دو بخش از چین بزرگ بسیار حساس است و در امنیت منطقه تأثیر زیادی خواهد گذاشت. اختلاف چین و ژاپن بر سر جزایر «دیاثویو»<sup>۳۱</sup> (سنکاکو به زبان ژاپنی)<sup>۳۲</sup> و ادعای مشابه تایوان نسبت به همان جزایر و... از جمله مسائلی است که تنش در منطقه را در حد بالا نگه خواهد داشت.

جدا از مسئله تایوان، تنش در روابط چین و ژاپن در خصوص رقابت دو کشور برای حضور مؤثر در منطقه، نظامی گری بالقوه ژاپن، تاریخ روابط خصمانه دو کشور و... از دیگر موارد امنیتی در منطقه است که فعلاً به علت توجه چین به بازسازی و نوسازی و بهره گیری از سیاستهای عمل گرایانه و منافع مشترک (در کوتاه مدت) تحت کنترل است، ولی در میان مدت تنش به هر شکلی خود را بروز خواهد داد و رقابت این دو قدرت بزرگ آسیایی

این قرارداد را به مثابه دشمنی محض با چین می‌بیند) و... همگی چین را به عنوان کشوری ناراضی، دستکم به صورت بالقوه، جلوه می‌دهد. چین درصدد کسب قدرت لازم برای اعمال خواسته‌های خود است و همین، چالش بزرگ امنیتی در منطقه به شمار می‌رود. سیاست تعدیل خطر بالقوه چین و تعدیل خواسته‌های این کشور (برای جبران صد سال خواری و ذلت از جنگ اول تریاک در ۱۸۳۹ تا ۱۹۴۹) که آمریکا و برخی دیگر کشورها دنبال می‌نمایند، و طبق آن چین فرصت قویتر شدن بیشتر پیدا می‌کند، عملاً مثل باج دادن به این کشور می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و چین را از موضع نیرومندتر با قدرتهای منطقه درگیر سازد. آیا چین نیرومندتر بهترین تضمین برای صلح در منطقه شرق آسیاست؟ پاسخ این پرسش چندان ساده نیست و ذهن همه چین شناسان را به خود مشغول داشته و تشتت آراء در میان آنها ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، هم چین ضعیف و منزوی را می‌شود خطرناک دانست و هم چین نیرومند را.

### ۳- ژاپن در جستجوی منزلتی دیگر:

با آغاز قرن جدید، دو مسئله ژئوپلیتیکی چهره منطقه غرب اقیانوس آرام یعنی حوزه ژاپن را تغییر خواهد داد: (الف) قدرت چین رو به افزایش خواهد گذاشت و روز به روز جلوه دوستانه‌اش کمتر خواهد شد. در بحث مربوط به چین به این نکته اشاره شد و تأکید گردید که اگر امروز چین چهره دوستانه دارد و به گونه‌ای عملگرادر نظام بین الملل به گسترش مناسبات با دیگر کشورهای جهان مبادرت می‌ورزد، این وضع را نباید به آینده تعمیم داد. نگارنده بر این اعتقاد است که هرچه قدرت چین بیشتر گردد، تأکید آن کشور بر حاکمیت تاریخی که در برخی موارد قابل دفاع نیست، بیشتر خواهد شد و چین از موضع قدرت خواهد کوشید جایگاه سنتی خود را به عنوان امپراتوری میانه (جونگ گو) احیاء نماید و بنابراین درگیری‌اش با دیگر قدرتهای منطقه اجتناب ناپذیر خواهد بود.

(ب) ایالات متحده آمریکا حضور خود در منطقه امنیتی ژاپن را کاهش خواهد داد یا دستکم مانند گذشته ژاپن را زیر چتر حفاظتی مطلق خود نخواهد گرفت. به عبارت دیگر، ژاپن اعتماد گذشته را به آمریکا در حراست از منافع امنیتی خود ندارد.

در مورد اول، نگرانی ژاپن کاملاً قابل درک است، زیرا چین در اوایل سده بیست و یکم به مراتب بیش از امروز قاطعانه عمل خواهد کرد و با قدرت بیشتری به تأمین خواسته‌های مشروع و

چالشی است برای قرن آینده که تأثیر منفی بر مفهوم «قرن آسیا - پاسیفیک» خواهد گذاشت، درست همان طور که در پشت سیاستهای آمریکا، هدف سد کردن گسترش قدرت چین مطرح است و عملاً مفهوم فوق را بی اعتبار خواهد ساخت. به عبارت دیگر، چین مهار شده قرن آسیا - پاسیفیک را بی معنی خواهد ساخت، زیرا قرار است چین بازیگر اصلی در قرن مزبور باشد! درحال حاضر منافع ارضی چین با بیست و چهار کشور در تضاد است. چین در قرن بیستم با هفت کشور درگیری نظامی داشته است: روسیه، هندوستان، ژاپن، ویتنام (ویتنام جنوبی و ویتنام متحد یعنی جمهوری سوسیالیستی ویتنام به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹) کره جنوبی، تایوان و ایالات متحده.

استراتژیستها در مراکز علمی مختلف چین اذعان دارند که نسبت به ۴۸ سال گذشته چین احتمالاً در نیرومندترین موقعیت قرار دارد و مرزهای این کشور امن می‌باشد. روابط با هندوستان، دشمن پیشین، درحال بهبود است؛ امروزه چین بهترین روابط را با روسیه دارد (زیرا روسیه تأمین کننده اصلی نیازهای نظامی «بی‌جینگ» است و به علت آشفتگی نظام روسیه، نظارتی بر ارسال اسلحه و انتقال تکنولوژی وجود ندارد. نتیجه این امر را صرفاً می‌توان سودآوری آنی برای اقتصاد روسیه دانست که عاری از هرگونه آینده نگری استراتژیک است). تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، نزدیک به یک و نیم میلیون نفر سرباز در مرز مشترک شش هزار کیلومتری دو کشور مستقر شده بودند (با پشتیبانی جنگ افزارهای اتمی). جمهوری چین در سال گذشته (۱۹۹۶) حتی با دولت ویتنام که آنرا نوکر و دست نشانده سابق شوروی می‌دانست، قرارداد مرزی امضاء کرد.

چالش موجود در دریای جنوب (حوزه جزایر اسپراتلی) که محل تردد کشتیها از مبدأ و به مقصد ژاپن، کره و... است، و اختلافات با دیگر کشورهای مدعی (چین در سال ۱۹۹۲ با افزودن متممی به قانون اساسی ۱۹۸۲، حاکمیت بر همه جزایر اسپراتلی را در قالب قانون منحصرأ متعلق به خود اعلام داشت که متکی بر هیچ سند تاریخی نیست زیرا چینی‌ها مردمی دریانورد نبوده اند و در حوزه‌های خارج از محدوده سواحل خود حضور فیزیکی نداشته‌اند. ادعای چین بر این جزایر را باید در راستای حاکمیت تصویری چین بر منطقه توصیف کرد)، نزاع بالقوه با ژاپن یعنی رقیب سرسخت آینده چین و نزاع بالفعل دو کشور بر سر جزایر دیائوتیو (سنکاکو) که در واقع جنگی نمادین در زمینه مشروع شناخته شدن حضور هر یک در منطقه است، بحران کره شمالی، همکاری و همراهی بالفعل و بالقوه آمریکا با ژاپن (در سال گذشته کلینتون و «هاشیموتو» قرارداد نظامی جدیدی امضاء کردند که طبق آن آمریکا تعهد نمود پوشش موشکی برای ژاپن فراهم سازد و چین

فعل و انفعالاتی در خصوص حضور در این جزایر، که در ۲۰۰ کیلومتری شمال تایوان و ۳۰۰ کیلومتری جنوب غربی اوکیناوا قرار گرفته، نزده است ولی اعضای «فدراسیون جوانان ژاپن» که يك گروه افراطی دست راستی است، به ساخت برج دیده بان و بنای یادبود جنگ در یکی از جزایر اقدام کرده اند. چینی ها به این کار اعتراض کرده اند و آن را اقدامی در راستای احیای نظامی گری ژاپن در منطقه می دانند.

حساسیت جزایر مزبور، جدا از بُعد سیاسی و استراتژیک، وجود منابع نفت با ظرفیت تخمینی بین ده میلیارد تا یکصد میلیارد بشکه در فلات قاره به مساحت سی هزار کیلومتر مربع در دریای شرق چین است. ژاپن در ژوئیه ۱۹۹۶ بار دیگر پایبندی خود به «کنوانسیون بین المللی حقوق دریاها» که بر حاکمیت کشورها تا شعاع ۲۰۰ مایل دریایی از خطوط ساحلی شان اشعار دارد تأکید کرد و راه را برای جوانان ژاپنی در اجرای نمادین آن هموار ساخت. چین بر این نظر است که سیاست ژاپن با عملکرد گروه دست راستی فوق انطباق و هماهنگی کامل دارد و آن دولت بنا بر دلائل تاریخی (تاریخ امپریالیستی ژاپن) راهی غیرمستقیم برای احیای نظامی گری و توسعه طلبی گذشته برگزیده است که موقتی است و در آینده دست به اقدام مستقیم خواهد زد. مشکل بزرگ ژاپن نیز درست همین است، زیرا برای حفاظت از منافع ملی خود باید از لاک دفاعی تحمیل شده بواسطه ماده ۹ قانون اساسی ۱۹۴۵ بیرون آید، اما در سایه گذشته های تلخ، فعلاً امکان دست زدن به عمل قاطع را ندارد.<sup>۲۰</sup>

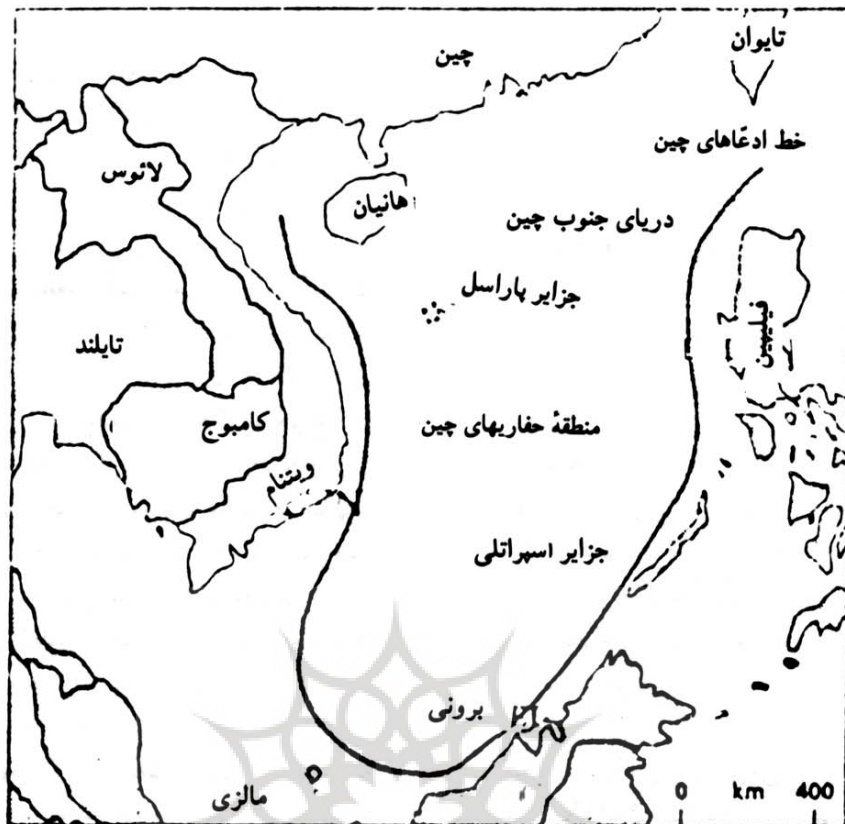
ژاپنی ها قدرت یابی چین را با عقب نشینی آمریکا از منطقه شرق آسیا همزمان می دانند و در مورد برجیده شدن چتر امنیتی آمریکا در آینده ای نه چندان دور نگران هستند؛ گرچه واشینگتن در کوتاه مدت تضمین های لازم ارائه کرده است، ولی این مطلب بر طرف کننده نگرانی تازه ژاپن که پس از فروپاشی اتحاد شوروی پدید آمده نیست. ژاپن بر این باور است که آمریکا در ظرف ده یا حداکثر ۱۵ سال آینده صرفاً حضوری سمبولیک و غیر قابل اعتماد به سود ژاپن خواهد داشت. آمریکا اعلام کرده است که یکصد هزار سرباز خود (۴۶ هزار در ژاپن، ۳۷ هزار در کره و...) را در آسیا - پاسیفیک نگه خواهد داشت؛ درست به تعداد نیروهایش در اروپا، ولی نیروهای آمریکا در آسیا مثل اروپا منسجم و برخوردار از امنیت نیستند. حضور ۲۰ هزار سرباز آمریکائی در جزیره ژاپنی اوکیناوا مورد پسند ساکنان آن جزیره نیست و دولت ژاپن با زور و ارعاب توانسته است قرارداد اجاره پایگاه های آمریکائی در این جزیره را تمدید کند. حضور این نیروها در اوکیناوا در حقیقت برای کمک رسانی به کره جنوبی در صورت بروز تهدید جدی از سوی «پیونگ یانگ» است. «مایک موجیزوکی»<sup>۲۱</sup> محقق ارشد در

غیرمشروع خود خواهد پرداخت. صاحب نظران بر آنند که اقتصاد چین در سالهای آغازین قرن بیست و یکم رشدی بالغ بر ۸٪ خواهد داشت؛ عملاً به این معنی که می تواند هزینه های نظامی خود را در طول يك دهه بدون تغییر نسبت هزینه های نظامی به تولید ناخالص داخلی، تا دو برابر افزایش دهد. مضافاً اینکه نظام تک حزبی و کلیت گرای چین حتی می تواند درصد افزایش فوق را بیشتر نماید، زیرا فقط توافق اعضای اصلی کمیته دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین را می طلبد.<sup>۲۵</sup> حتی اگر رشد ۸٪ خیلی هم خوشبینانه باشد (که نیست)، ظرفیت اقتصادی چین در آینده نزدیک چنان قدرتی به این کشور خواهد بخشید که بتواند نیروی نظامی خود را به نیروی نظامی برتر مبدل کند. تغییر کیفی، هم اکنون در رأس برنامه های «ارتش آزادیبخش چین»<sup>۲۶</sup> قرار دارد و با کمک روسیه و اسرائیل در شرف انجام است.<sup>۲۷</sup> چین درصدد است به هر طریق ممکن تکنولوژی مدرن را برای ارتش خود، بخصوص نیروی دریایی که بتواند خارج از آب های ساحلی فعالیت نماید و نیروی هوایی برای تأمین پوشش هوایی بر منطقه بزرگ مورد ادعای چین شامل مناطقی از دریای شرق چین و دریای جنوب چین، فراهم سازد (بودجه نظامی چین در سال ۱۹۹۶ نسبت به سال قبل ۲۰٪ افزایش نشان می دهد).

از نظر ژاپن، تنها احیای حاکمیت چین بر تایوان نگران کننده نیست؛ ژاپن الحاق تایوان به چین را امری حتمی ولی زمان بر تلقی می کند ولی آنرا نقطه پایان قدرت طلبی چین در منطقه بزرگ شرق آسیا نمی داند. ژاپنی ها اظهار می دارند که اگر صرفاً رشد اقتصادی چین تداوم یابد و مردم چین بخواهند به زندگی در سطح متوسط دست یابند، مصرف سوخت (نفت) و غذا در این کشور يك و نیم میلیارد نفری بطور بی سابقه افزایش خواهد یافت؛ چیزی که دولت به هیچ وجه توان تأمین آنرا نخواهد داشت! بر پایه يك تخمین محتاطانه، چین از سال ۲۰۲۰ سالانه باید ۳۳ میلیون تن مواد غذایی وارد کند تا بتواند پاسخگوی نیاز متوسط چینی ها باشد (نه نیاز آنها در سطح بالا که قطعاً بعدها ایجاد خواهد گردید).<sup>۲۸</sup>

در خصوص نیاز به نفت، طبق تحقیقی که صورت گرفته است، چین از سال ۲۰۱۰ بایستی همه ساله نصف کل تولید نفت عربستان را وارد کند.<sup>۲۹</sup> اکتشاف نفت در حوزه جزایر اسپراتلی مورد نظر است که بی گمان درگیریهایی ایجاد خواهد کرد؛ بعلاوه، چین به منابع نفت در زیر آب های بین تایوان و اوکیناوا که ژاپن آنرا بطور کامل متعلق به خود می داند و حاضر به هیچ گونه مذاکره ای در مورد آن نیست چشم دوخته است.

نزاع دو کشور بر سر هشت جزیره ای است که در دریای شرق چین قرار گرفته؛ جزایری خالی از سکنه ولی دارای ارزش استراتژیک غیر قابل انکار. دولت ژاپن خود رسماً دست به



موقعیت جزایر پاراسل  
و اسپراتلی در  
دریای جنوب چین<sup>۳۳</sup>

به خود اختصاص داده بود؛ امری که بدون رضایت و پشتیبانی آمریکا میسر نمی شد. به گفته برخی از صاحب نظران، آمریکا بی میل نیست که چین هر چند وقت یکبار ویتنام را گوشمالی دهد، از روسیه طلب همکاریهای بیشتر در سیبری کند، به هند هشدار دهد و... و آمریکا بتواند از این وضع بهره گیرد.<sup>۲۲</sup> از دید توکیو، چینی که بتواند این کارها را قاطعانه انجام دهد، چینی کاملاً متفاوت از آن خواهد بود که آمریکائیهای ساده لوح تصور می کنند؛ چینی که بتواند سلطه منطقه ای داشته باشد، از نظر ژاپن کشوری خواهد بود مانند آمریکای قدرتمند در کنار «کانادا با تکنولوژی پیشرفته» و ژاپن در این تصویر، خود را کانادا و چین را آمریکا می داند و خیلی مایل به تحقق آن نیست.<sup>۲۵</sup>

بنابراین، ژاپن که زیر چتر حفاظتی آمریکا به توسعه اقتصادی بی سابقه در جهان دست یافته است، در حال حاضر به این نتیجه رسیده که رأساً باید امور امنیتی خود را سامان دهد، گرچه موانع متعددی برخاسته از گذشته تلخ (امپریالیسم ژاپنی) در سر راه خود دارد. «لی کوان یو»<sup>۲۶</sup> نخست وزیر سابق «دولت - شهر سنگاپور» که هم اکنون وزیر ارشد در این جمهوری جزیره ای است، در اعتراض به اعزاز نیروهای ژاپنی برای نظارت بر انتخابات ۱۹۹۱ کامبوج که با نظارت مستقیم سازمان ملل متحد انجام گرفت (۳ میلیارد دلار برای سازمان ملل هزینه برداشت و عملاً هم نتوانست صلح و

«مؤسسه بروکینگز» در واشینگتن بر این نظر است که نگرانی ژاپن قابل دفاع نیست زیرا در شرق آسیا یا در غرب اقیانوس آرام (حوزه امنیتی ژاپن) به اندازه کافی کشتی های نظامی متعلق به ناوگان هفتم آمریکا حضور دارند که بتوانند هر بار سی هزار تفنگدار آمریکائی را جابه جا کنند<sup>۲۲</sup> و اینکه وزارت دفاع آمریکا اعلام داشته است ۳۷ هزار سرباز آمریکائی در کره جنوبی به آسانی خواهند توانست با کمک ارتش کره جنوبی در برابر تهاجم احتمالی کره شمالی ایستادگی نمایند. ولی ژاپن نگران است که اگر کره یکبارچه پا بگیرد یا مشکلات امنیتی در شبه جزیره کره با پایان عمر رژیم پیونگ یانگ بطور صلح آمیز به تاریخ سپرده شود، خلانی در زمینه امنیت ژاپن ایجاد گردد. آمریکا پایگاههای خود در فیلیپین را به دولت مانیل تحویل داده و فیلیپین آنها را به مناطق آزاد تجاری تبدیل کرده است. از ژوئیه ۱۹۹۷، کشتی های آمریکائی مانند گذشته در هنگ کنگ که در ید چین خواهد بود مورد استقبال قرار نخواهند گرفت. ژاپن از آن بیم دارد که خطوط دفاعی آمریکا تا هاوانا به عقب کشیده شود.

ژاپن در دیدگاه آمریکا نسبت به چین سهمیم نیست و با درگیر کردن هر چه بیشتر چین در نظام بین المللی و کمکهای جامعه جهانی به چین به توصیه آمریکا موافق نیست.<sup>۲۳</sup> در سال گذشته چین بیست درصد از کل سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی را



نشان می‌دهد که مشکل می‌توان به امنیت پایدار در آن منطقه اعتماد داشت. زدودن خاطرات تلخی که چین و کره از ژاپن دارند دشوار است و نیاز چین به وارد کردن مواد سوختی و غذایی از خارج نیز به نوبه خود نمی‌تواند تعارضاتی در زمینه امنیت منطقه پدید نیاورد. چین در سال ۱۹۹۳ پس از بیست و پنج سال به صورت واردکننده نفت درآمد و نیاز آن کشور به نفت رفته‌رفته افزایش یافت تا در سال ۱۹۹۶ به ۶۰۰/۰۰۰ بشکه در روز رسید. تخمین زده شده است که حجم واردات نفت چین در سال ۲۰۰۰ به بیش از یک میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۱۰ به حدود ۳ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.<sup>۲۸</sup>

منطقه آسیای جنوب شرقی متشکل از کشورهای عضو اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی موسوم به آ.سه.آن و سه کشور دیگر یعنی میانمار، لائوس و کامبوج، برخلاف کشورهای منطقه شمال شرقی آسیا که با یکدیگر به گفتگو و تبادل نظر نپرداخته‌اند، مسائل را بطور جدی مطرح نموده‌اند و تضادهای دیرینه را کماکان حفظ کرده‌اند، در روابط خود مذاکره و رایزنی را اصل قرار داده‌اند و رفته‌رفته مسائل جانبی از لحاظ امنیتی را از پیش برداشته‌اند. وقتی سخن از منطقه آسیای جنوب شرقی می‌رود، بیشتر کشورهای عضو آ.سه.آن مورد نظر است زیرا سه کشور غیر عضو (که به احتمال زیاد در نشست وزرای خارجه آ.سه.آن در ژوئیه ۱۹۹۷ در کوالالمپور به عضویت آن اتحادیه پذیرفته خواهند شد)<sup>۲۹</sup> نقش اساسی در منطقه ندارند. آنها تحت الشعاع امور آ.سه.آن هستند و در چارچوب این اتحادیه عمل می‌کنند زیرا نمایندگانشان به عنوان ناظر در جلسات آ.سه.آن حضور می‌یابند و با اعضای اصلی تبادل نظر می‌کنند.<sup>۵۰</sup> آسیای جنوب شرقی در حال حاضر از ثبات نسبی و رشد اقتصادی چشمگیر برخوردار است. وضع مثبت ایجاد شده، مرون تلاشهای انفرادی و جمعی کشورهای منطقه در جهت کاهش تنش و گسترش همکاریهای منطقه‌ای است. ثبات منطقه‌ای این امکان را فراهم آورده که اغلب کشورها بتوانند برنامه‌های بلندمدت اجتماعی - اقتصادی خود را دنبال کنند و به موفقیت‌هایی در زمینه توسعه در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست یابند.

زمانی که آ.سه.آن با عزم راسخ پنج کشور بنیانگذار آن یعنی تایلند، مالزی، سنگاپور، اندونزی و فیلیپین در اوج «جنگ دوم ویتنام»<sup>۵۱</sup> در سال ۱۹۶۷ و با هدف جلوگیری از گسترش کمونیزم ایجاد گردید، تضادها، اختلافات ارضی تاریخی و... میان این کشورها چنان زیاد بود که کمتر کسی امید به موفقیت آ.سه.آن داشت؛ برخی تازه از برخورد نظامی با یکدیگر فارغ شده بودند، برخی در حال لشکرکشی بودند، گفتگو میان برخی دیگر بطور کامل منتفی شده بود. بنیان‌گذاران آ.سه.آن در اعلامیه بانکوک (اعلامیه

ثبات را به این کشور برگرداند - به بخش بعدی این تحلیل مراجعه کنید) اعلام داشت موافقت با «اعزام سربازان ژاپنی به کامبوج، مانند دادن شکلات الکل دار به یک الکی سابق است»<sup>۳۷</sup> این کار، همچنان که یک شراب‌خواره سابق را با چشاندن دوباره طعم الکل به فکر شراب‌خواری می‌اندازد، ژاپن را بار دیگر در مسیر نظامی‌گری قرار خواهد داد. گذشته ژاپن، حضور نیرومند و از نظر امنیتی قابل دفاع ژاپن در منطقه را دشوار می‌سازد و بی‌گمان در موضع‌گیریهای امنیتی چین، کره، اعضای آ.سه.آن و... نیز اثر می‌گذارد. با این وجود، برپایه علل عدیده‌ای که گفته شد یا می‌توان از لابلای مطالب عنوان شده در این مقاله استخراج کرد، ژاپن چاره‌ای ندارد جز اینکه از لاک خود بیرون آید. تکیه کردن به آمریکا، سیاست مطمئنی برای ژاپن در آینده نیست. در سالهای پایانی قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم، نزاع و رقابت میان ژاپن و چین در رأس مسائل امنیتی شرق آسیا خواهد بود. به قول انگلیسی‌ها باید «لابلای سطور را خواند» و نباید به چیزی که نوشته شده اعتماد کرد. منظور نگارنده از این بحث اینست که چینی‌ها بارها اظهار داشته‌اند حق مسلم ژاپن است که رأساً کار دفاع از خویش را برعهده گیرد و حفظ امنیت شرق آسیا به کشورهای منطقه واگذار شود. ظاهر قضیه، شناخت حق مشروع ژاپن است؛ ولی در پشت این لطف بزرگ، ترغیب ژاپن به حضور نیرومند در منطقه با هدف احیای ترس و وحشت گذشته از ژاپن در دل کشورهای کوچک تر منطقه، کشورهایی که از ژاپن توسعه طلب زخمهای عمیقی برپیکر خود دارند و جمع آوردن آنها به گرد چین و... است. کشتار یکصد هزار چینی به دست ژاپنی‌ها در شهر ننجینگ (نانکن) در سال ۱۹۳۷ صرفاً یکی از علل کینه چین نسبت به ژاپن است که برطرف شدنی نیست. ژاپن هم نخواهد توانست نظاره گر اوضاع باشد و اقدامی در جهت حفظ منافع ملی خود و از همه مهمتر، تأمین خطوط دریایی در دریای جنوب چین که مهمترین کالاهای مورد نیاز ژاپن از آنجا می‌گذرد انجام ندهد. در آینده، تکیه کردن بر آمریکا در رأس سیاست‌های ژاپن نخواهد بود. بنابراین، با توضیحاتی که داده شد، بار دیگر باید گفت که تحقق «قرن آینده به عنوان قرن آسیا - پاسیفیک» امری است بس دشوار.

#### ۴- کشورهای عضو آ.سه.آن؛ سازماندهی و مقاومت منطقه‌ای:

تصویری که از بی‌ثباتی بالقوه در شمال شرق آسیا ارائه شد

داشته‌اند؛ رقمی که هیچ‌یک از آنها نمی‌تواند آنرا فدای منازعات سیاسی نماید.

کشورهای عضو «آ.سه.آن» چنان به خود اطمینان پیدا کرده‌اند که با خاطر آسوده در پی تقویت همکاریهای درون منطقه‌ای برآمده‌اند و سرانجام سیاست «همکاری سازنده» را به عنوان الگوی همگرایی در منطقه استوار کرده و به جذب سه کشور غیر عضو آ.سه.آن در منطقه جنوب شرقی آسیا پرداخته‌اند. آنها مقدمات ورود این سه کشور را فراهم کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود در اجلاس غیررسمی سران که امسال در کوالالامپور برگزار خواهد شد، رهبران ده کشور منطقه جنوب شرقی آسیا گرد آیند.<sup>۵۳</sup> با پیوستن سه کشور میانمار، لائوس و کامبوج به آ.سه.آن، جمعیت اتحادیه به ۵۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد و با همکاریهای درون منطقه‌ای رشد آن در زمینه تجارت افزایش چشمگیری نشان خواهد داد. مضافاً اینکه با پیوستن سه کشور مزبور به آ.سه.آن، منطقه ثبات بیشتری خواهد یافت. برای مثال، کشور میانمار (برمه) که بیشترین روابط را با چین دارد و پکن بنا بر سیاست دیرین خود در نقش «برهم زننده اوضاع» از میانمار برای ایجاد تنش و سپس بهره‌برداری از بحران استفاده می‌کند، با پیوستن به پیکره آ.سه.آن رفتار معتدل‌تری در پیش خواهد گرفت و به صورت یک عضو مسئول آ.سه.آن درخواهد آمد. در نهایت، «شورای احیای ثبات و امنیت کشوری»<sup>۵۴</sup> که از سال ۱۹۸۹ بر میانمار حاکم است، یا باید آنقدر مواضع خود را تعدیل کند که ماهیتش یکسره تغییر یابد، یا از مسند قدرت کناره‌گیری کند و اجازه دهد قدرت اقتصادی بالقوه میانمار در جهت آبادانی کشور مورد بهره‌برداری قرار گیرد. همین مطالب کمابیش در مورد لائوس و کامبوج نیز صدق می‌کند.<sup>۵۵</sup>

اعضای آ.سه.آن با اطمینان کامل به جستجوی مکانیزم امنیتی در منطقه پرداخته‌اند. آنها در اجلاس چهارم سران آ.سه.آن در سنگاپور در سال ۱۹۹۲ تصمیم به «حرکت به سطوح بالاتر همکاریهای سیاسی و اقتصادی برای تأمین صلح و شکوفایی منطقه» گرفتند. در آن اجلاس بود که رسماً بر نقش فرآیند آ.سه.آن در مبادرت به همکاریهای سیاسی و امنیتی و دیالوگ برون منطقه‌ای صحه گذاشته شد. یک سال بعد (۱۹۹۳) «مجمع منطقه‌ای آ.سه.آن» که سازمانی مشورتی است و هر سال برای بحث و گفتگو در مورد مسائل امنیتی تشکیل می‌شود، پدید آمد. «مجمع منطقه‌ای آ.سه.آن» در حال حاضر متشکل است از: استرالیا، ایالات متحده آمریکا، برونئی، کامبوج، کانادا، چین، اتحادیه اروپا، هندوستان، اندونزی، ژاپن، لائوس، مالزی، میانمار، زلاندنو، گینه پاپائو، فیلیپین، جمهوری کره (کره جنوبی)، فدراسیون روسیه، سنگاپور، تایلند و ویتنام. در بین اجلاسهای سالانه آن مجمع، مقامات و

تشکیلاتی) مطلقاً به مسائل امنیتی اشاره نکردند و با این تأکید که مسائل امنیتی موجود موقتاً بایگانی شود، همکاریهای اقتصادی را با کندی آغاز کردند. این چشم‌پوشی باعث گردید که اغلب مشکلات قدیمی به دست فراموشی سپرده شود و اهمیت سابق خود را از دست بدهد زیرا همکاریهای اقتصادی در حفظ ثبات منطقه مؤثر افتاده بود. کشورهای عضو آ.سه.آن، «راه آ.سه.آن» را که چارچوبی خاص و فرمولی دقیق ندارد، به تدریج نهادینه کردند. بر طبق «راه آ.سه.آن»، در زمان بروز اختلافات بین اعضا، کشورهای درگیر ابتدا به اشتراکات و منافع متقابل می‌اندیشند، سپس منافع منطقه‌ای را در نظر می‌گیرند و از موضع مطمئن به مذاکره می‌نشینند. این شیوه اغلب اوقات باعث می‌شود که موضوع مورد اختلاف بطور کلی تحت الشعاع منافع بزرگتر قرار گیرد و به مرور زمان حل و فصل گردد یا برای مدتی مدید کنار گذاشته شود.

فرمول یا دستورالعمل «مدیریت بحران» در آ.سه.آن، گذشته از تأکید بر «راه آ.سه.آن»، ورود دیگر کشورهای عضو به ماجرا را پیش‌بینی می‌کند. بدین ترتیب، پیش از هرگونه برخورد با یک مسئله، با آن به عنوان مسئله‌ای مربوط به همه اعضا رفتار می‌شود و مورد حل و فصل قرار می‌گیرد.

کشورهای عضو آ.سه.آن در دو دهه گذشته بالغ بر شش درصد رشد در تولید ناخالص داخلی خود را حفظ کرده‌اند و در بلندمدت پیش‌بینی می‌شود که این رشد به ۷٪ افزایش یابد. تحلیلگران بر این باورند که به تدریج رشد سریع اقتصادی و شکوفایی ناشی از آن، از «کشورهای تازه صنعتی شده» به آ.سه.آن گسترش خواهد یافت.<sup>۵۶</sup>

آ.سه.آن در منطقه‌ای بسیار استراتژیک قرار گرفته که از رشد چشمگیر اقتصادی برخوردار است، رشد بالقوه بالایی دارد و منبع بزرگ سرمایه است. تجارت بین کشورهای شرق آسیا ۴۳٪ کل تجارت منطقه را تشکیل می‌دهد. از لحاظ سرمایه‌گذاری و جریان مالی، نزدیک به ۷۰٪ کل سرمایه‌گذارها از داخل خود منطقه شرق آسیا تأمین می‌شود. در حال حاضر بانکهای مرکزی کشورهای شرق آسیا بالغ بر ۴۵٪ کل ذخایر پولی جهان را در اختیار دارند و نکته مهم تر اینست که این رشد فزاینده در مدتی بسیار کوتاه و بدون ترتیبات مالی مدون شکل گرفته است.

کشورهای آ.سه.آن در این خصوص پیشتازند و چنان همگرایی مالی و اقتصادی و تجاری با یکدیگر دارند که مشکلات و منازعات سیاسی نمی‌تواند خدشه‌ای به این همگونی و همگرایی وارد سازد. به عبارت دیگر، هرگونه روندی در جهت خلاف وضع موجود و این آینده درخشان، غیر عقلانی خواهد بود. کشورهای آ.سه.آن در سال گذشته بالغ بر ۵۵۰ میلیارد دلار با یکدیگر تجارت

News, 29 April, 1997, p.15.

4. The Spratly Islands (chains), The Spratlys.

جزایر اسپراتلی مشتمل بر ۲۶۰ جزیره است که ۱۹۶ جزیره اهمیت بیشتری دارد زیرا بقیه جزایر با بالا آمدن آب ناپدید می‌شود. در حال حاضر ویتنام ۲۱ تا ۲۴، چین ۸ یا ۹، تایوان ۸، فیلیپین ۸ و مالزی ۳ تا ۶ جزیره را در اختیار دارند. چین مدعی حاکمیت بر همه جزایر است.

5. The Paracels.

۶. همان‌طور که گفته شد، کشورهای عضو آ.سه. آن مصمم هستند در اجلاس ژوئیه ۱۹۷۷ وزیران در کوالالامپور، سه کشور منزوی شده آسیای جنوب شرقی را نیز در جمع خود بپذیرند.

7. Meiji Empire Era.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب زیر مراجعه شود:

Roger Buckley, Japan Today (Second Edition), Cambridge University Press, 1994.

8. Greater East Asia Co - prosperity Sphere.

۹. برای آگاهی بیشتر به کتاب نگارنده تحت عنوان حکومت و سیاست در کشورهای آسیای جنوب شرقی (انتشارات سمت ۱۳۷۴)، بخش «میان پرده ژاپنی» مراجعه شود.

۱۰. انگلیسی‌ها جمله‌ای دارند به این مضمون: هرچه قابل تصور باشد، شدنی است.

«Anything concieved is possible»

11. Behzad Shahandeh «East Asian Outlook for the Next Iranian Year», Iran News, March 18, 1997, p. 15.

12. Panmunjan village.

13. Park chung - Hee (Authoritarian Government - Regine)

سیاست «توسعه با مشت آهنین» در این دوره اجرا شده و موفقیت‌های بزرگ امروز را پدید آورده است.

14. Hwang Jung Yop.

15. Juche Philosophy.

16. KEDO (Korea Energy Development Organisation).

17. Asean Regional Forum (ARF).

۱۸. بهزاد شاهنده، چین در انتظار ایفای نقش برتر در منطقه آسیا - پاسیفیک، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی (شماره ۷۴-۷۳) مهر و آبان ۱۹۷۲، صص ۳۶-۳۲.

۱۹. Deng Xiaoping رهبر دفاکتوی چین در ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ در ۹۲ سالگی درگذشت ولی تداوم سیاست‌های وی اجتناب ناپذیر است.

۲۰. در حال حاضر تولید ناخالص داخلی چین ۲۲۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است و با رشد متوسط ۷٪ پیش بینی شده، هدف مورد نظر دست‌یافتنی است.

۲۱. لی پنگ Li Peng نخست‌وزیر چین، انتشار چنین ارقامی را توطئه امپریالیستی خوانده و اظهار داشته است که چین هیچ‌گاه ابرقدرت نبوده و نخواهد بود؛ چین در سال ۲۰۵۰ صرفاً به یک کشور متوسط در حال توسعه مبدل خواهد شد!

22. Most Favoured Nation Clause (MFN).

قرارداد فوق هر سال در خرداد ماه بوسیله رئیس‌جمهور آمریکا تصویب شده و پیوسته چین را پویاتر و نیرومندتر ساخته است. کلیتون که در آغاز دوره اول ریاست جمهوری خود تصویب این قرارداد را موکول به بهبود وضع حقوق بشر در چین کرده بود، رفته‌رفته از این موضع عقب‌نشینی کرد و مسئله حقوق بشر را از موضوع تصویب قرارداد مزبور جدا نمود.

23. High Church of Realpolitik.

۲۴. طبق دستور دولت چین در سال ۱۹۷۹، صرفاً باید از تلفظ چینی واژه‌ها استفاده شود نه تلفظ استعماری wade-jiles؛ قبلاً نام پایتخت چین Peking

کارشناسان در سه گروه زیر با یکدیگر ملاقات می‌کنند و به بررسی مسائل مختلف می‌پردازند: (الف) گروه «اعتماد بخشی»، (ب) «عملیات حفاظت از صلح»، (ج) «همکاری‌های جستجو و نجات». تأسیس «مجمع منطقه‌ای آ.سه. آن» گام بزرگی به سوی همکاری‌های امنیتی بود، زیرا قبلاً مقاومت‌هایی در برابر ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای همکاری‌های منطقه‌ای وجود داشت. مجمع مزبور فرصتی است برای کشورهای دیگر که به جریان دیالوگ نهادینه شده در آ.سه. آن بپیوندند و به تدریج «راه آ.سه. آن» را در پیش گیرند.

در سال ۱۹۹۲، در اجلاس سنگاپور غیر از بررسی مسئله مکانیزم‌های امنیتی که در بالا به آن اشاره شد، ایجاد «حوزه تجارت آزاد آ.سه. آن» (AFTA) Asean Free Trade Area مورد تصویب قرار گرفت. با گرفتن «آفتا» در سال ۱۹۹۳ با هدف حذف تدریجی تعرفه‌ها، حذف ۹۵٪ از تعرفه‌ها در سال ۲۰۰۰ و ایجاد منطقه‌ای عاری از تعرفه در سال ۲۰۰۳، باعث گردید که تجارت درون منطقه‌ای از ۷۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ به ۱۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ افزایش یابد یعنی رشدی ۴۱ درصدی داشته باشد.

با توجه به مسائلی که عنوان گردید، آ.سه. آن فراگیر (دربرگیرنده ده کشور آسیای جنوب شرقی) روندی را در پیش گرفته که امید به برقراری ثبات و امنیت در حوزه‌ای فراتر از منطقه خود یعنی سراسر شرق آسیا را پدید آورده است. درگیر کردن هرچه بیشتر چین (عضویت این کشور در گروه «شرکای مذاکره کننده آ.سه. آن»)، برخورد دستجمعی اعضای آ.سه. آن با چین در ارتباط با مشکلات سلسله جزایر اسپراتلی (حمایت آ.سه. آن به عنوان یک پیکره از فیلیپین در مقابل زورگویی‌های چین در محدوده جغرافیایی جزیره «پالوان»)، عضویت هند در گروه مذکور از سال ۱۹۹۳، و تبدیل ژاپن به بزرگترین شریک منطقه‌ای آ.سه. آن، حضور قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در «مجمع منطقه‌ای آ.سه. آن»، تلاش برای الحاق سه کشور باقیمانده در منطقه به آ.سه. آن، ایجاد «منطقه تجارت آزاد آ.سه. آن» و... همه در امنیت بخشیدن به منطقه شرق آسیای بزرگ نقش دارد.

## زیرنویس‌ها

1. ASEAN - Association of South East Asian Nations.

2. Constructive Engagement Policy.

توضیح: درخصوص پیوستن میانمار به آ.سه. آن، نظر کلی بر این است که با پیوستن رانگون به آ.سه. آن، روش دولت نظامی حاکم بر آن کشور تعدیل خواهد شد و میانمار به صورت کشوری مسئول در منطقه درخواهد آمد.

3. Behzad Shahandeh, Towards An Asian Ten, Iran

44. Joseph Nye, Jr., «The Case for Deep Engagement», *Foreign Affairs* 74, No. 4 (July - August 1995): 102-103.
45. Ichiro Hiroshi - Japan's china syndrome (Tokyo, 1997), pp. 111-115.
46. Lee Kuan Yew.
47. Lee Kuan Yew, «Sending Japanese Soldiers to Cambodia is like giving liquor chocolate to an Ex - Alcoholic» *The Straits Times*, March 11, 1991, Singapore.
48. Raul S. Manglapus, «APEC and East Asian Energy Insecurities» (Speech delivered at the Seminar on Deepening Asia Pacific Cooperation sponsored by The Philippines) 29 August, 1996.
49. Behzad Shahandeh, «Towards An ASEAN Ten», *Ibid.* p. 16.
50. Hoang Anh Tuan, «What are the consequences of a new ASEAN Member?» *ISEAs Trends*, Supplement in the *Business Times* (Singapore), August, 1994.
51. این جنگ به نبرد ویتنام با آمریکا اشاره دارد و سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ را در برمی گیرد.
52. مفهوم «غازهای پرنده»، گسترش شکوفایی از ژاپن به تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ (و سنگاپور) و سپس به اعضای آ.سه. آن را مطرح می کند.
53. مهاتیر محمد نخست وزیر مالزی در ارتباط با تحریم میانمار از سوی آمریکا اعلام داشت «شما می توانید دوستان خود را انتخاب کنید ولی همسایگانان را نه؛ زیرا انتخاب به دست شما نیست».
54. State Law and Order Restoration Council (SLORC)
55. شاهزاده سیهانوک نگرانی خود را از عضویت کشورش کامبوج در آ.سه. آن به علت لغو موانع گمرکی و تکانهای شدیدی که اقتصاد ضعیف کامبوج تجربه خواهد کرد ابراز داشته است. در پاسخ باید گفت هیچ چیز خوب آسان به دست نمی آید؛ آینده بهتر: تلاش بیشتر.
25. Gumintang (Kuomintang).
26. Chiang Kai - shek.
27. Jiang Jieshi.
28. One China Policy.
29. بهزاد شاهنده، «چین بزرگ: قدرتی فراتر از مرزهای ملی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (شماره سی و پنجم، پائیز ۱۳۷۵) صص ۱۹۷-۱۷۷.
30. به مقاله نگارنده تحت عنوان «آینده هنگ کنگ: معادله یک کشور و دو نظام» در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷ مهر و آبان ۱۳۷۴، صص ۶۸-۶۲ مراجعه شود.
31. Diaoyu.
32. Senkaku.
33. بهزاد شاهنده، انقلاب چین (از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی - ۱۳۷۲ چاپ دوم) فصلهای مربوط به علل انقلاب در چین.
34. *South China Sea Reference Book*, April 1996.
35. بهزاد شاهنده، حکومت و سیاست در چین (انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹) ص ۵۹.
36. ارتش آزادیبخش چین هم اکنون سه میلیون سرباز زیر پرچم دارد.
37. بهزاد شاهنده، «سیاست خاورمیانه ای چین با تکیه بر سیاست درهای باز»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، صص ۲۹-۱۱-۱۰.
38. Kent Calder, «China's Need for Oil», Centre for Strategic and International Studies (Washington D.C. 1996) pp. 22-23.
39. Behzad Shahandeh, «On Irano - Chinese Relations», *Iran News*, May 13, 1997.
40. Ienaga Sabuto, «The Pacific War» (New York 1978) pp. 149-153.
41. Mike Mochizuki.
42. Brookings Institution Security Report on East Asia, 1997.
43. *Pacific Report (Analysis)*, Australia, 1997, pp. 11-12.